

"بسم الله الرحمن الرحيم"

جلسه اول از سلسله جلسات تفکر تمدنی در اندیشکده تمدن نوین اسلامی مورخ: ۱۳۹۵/۵/۵

پرسش چیست؟

پرسش تمایل و گرایش درونی انسان برای دانستن است. پرسش با مواجهه با یک ابهام یا یک نیاز رخ می دهد، و پاسخ نیز در جهت رفع آن نیاز و ابهام ارائه میشود، یعنی پرسش و پاسخ در نهایت پیرامون یک ابهام و یک نیاز است. لفظ پرسش فارسی، سوال عربی و (question) معادل انگلیسی آن است.

تفاوت سوال و مسئله:

اگر بگوییم دو نوع پرسش وجود دارد، یک نوع آن میشود سوال و نوع دیگرش میشود مسئله. سوال (question) ناشی از جهل پرسشگر و عدم اطلاع وی از موضوع مورد پژوهش است. اگر بخواهیم سنخ شناسی کنیم، سوال در وضعیت آکادمیک در واقع یک وضعیت آموزشی است و معمولاً سوال در نظام آموزشی (چه آموزش عالی و چه آموزش و پرورش) دارای پاسخ است. اما مسئله ناشی از ذهن شکاک و کنجکاوی پژوهشگر است و ناظر بر یک پدیده جدید است که تا به حال به آن توجه نشده و پاسخ جامع و کاملی در رابطه با آن وجود ندارد. مسئله برعکس سوال ناشی از اطلاع و آگاهی پرسشگر است ولی کسی که سوال میکند معمولاً اطلاع و آگاهی ندارد. در وضعیت آکادمیک به پرسش پژوهشی "مسئله" و به پرسش آموزشی "سوال" اطلاق می گردد. در سوال نوآوری نیست اما در مسئله نوآوری هست و تفاوت دیگر اینکه فرآیند پاسخ دهی به سوال در یک ساختار آموزشی است و فرآیند پاسخ دهی به مسئله یک فرآیند پژوهشی است.

تفاوت سوال و شبهه:

اصطلاح شبهه به معنای شبیه حق بودن به کار می رود.

در سوال یک پرسش در قالب یک موضوع مشخص مطرح است، اما شبهه، دو امر حق و باطل با هم مخلوط می شود و محقق باید میزان این اختلاط را شناسایی و تفکیک نماید.

سؤال کننده، ناشی از جهل یا یک نیاز یا ابهام است که میخواهد آن را برطرف کند اما شبهه افکن میخواهد یک ابهامی را ایجاد کند، او جواب ابهامش را میداند ولی به دنبال شبهه پراکنی برای ایجاد تردید و ابهام در اذهان جامعه است.

در سوال شخص مغرضانه پرسش نمی کند، ولی ایجاد شبهه مغرضانه است. سوال برای رفع جهل و کاملتر شدن علم شخص در هر موضوعی پرسیده می شود. شبه افکنی یکی از ابزارهای جنگ نرم است که از سوی استکبار و منافقین با هدف شک و دودلی و ایجاد شکاف بین آحاد جامعه تولید می گردد.

در شبهات یک سری دلایل سطحی یا ساختگی یا واهی مطرح میشود، مثلا اهل سنت به شیعیان میگویند، شما که میگویید پیامبر فرمود حسن و حسین علیهم السلام سید جوانان اهل بهشت اند. خب این را هم از پیامبر داریم که عمر و ابوبکر سید پیران اهل بهشت اند. پس چرا شیعیان عمر و ابوبکر را که بهشتی هستند قبول ندارند؟ یعنی با یک روایت هم بهشتی بودن آن دو را ثابت میکنند و هم میگویند آنها سید همه پیران (آدم های فکور و با تجربه) هستند. این شبهه در تاریخ قبلا مطرح شده و به آن پاسخ داده شده است. در پاسخ گفته اند که این روایت ساختگی است چون در بهشت پیر وجود ندارد و همه جوان هستند.

تفاوت مشکل و معضل:

هر نوع ناهماهنگی، ناهنجاری و اختلال که در ساختار و سیستم جامعه رخ بدهد به آن مشکل یا معضل اطلاق می گردد. انواع مشکل عبارتند از:

* **مشکل مستمر:** برای مثال تصادفات رانندگی و یا ترافیک در زندگی شهری یک مشکل مستمر است.

* **مشکل مستحدثه:** حوادث غیر مترقبه طبیعی و انسانی مثل سیل یا جنگ و یا هر نوع حادثه پیش بینی نشده.

* **مشکل نهفته:** به معنای معضلی است که احتمال وقوع آن زیاد است ولی تا به حال اتفاق نیفتاده و در آینده نزدیک رخ می دهد و باید برای جلوگیری از صدمات آن پیش بینی های لازم صورت پذیرد. این وظیفه دیدبان های جامعه، یعنی نخبگان و اندیشمندان است که ۱۰ سال بعد را می بینند، و تذکر میدهند که در آینده این اتفاقات محتمل الوقوع هستند. برای مثال مشکلات عدیده ای که در راستای کمبود نسل و پیری تسل در آینده همه ی خانواده ها درگیر می کند نیاز به پیش بینی لازم و برنامه ریزی برای هدایت و مدیریت آن است.

سوال از سوال:

چه موقع انسان این پرسش برایش رخ می دهد؟ آیا هر لحظه شما ها با سوال مواجه میشوید و هر لحظه ذهن شما دارای سوال است؟ شما وقتی سوال دارید که با نیاز یا ابهام مواجه شوید.

"بسيط الحقيقه كل الاشيا و ليس بشئ منها" ، اگر این عبارت را برای کسی که فلسفه نمی داند بازگو کنید و پرسید که آیا قبلا برای شما سوال پیش آمده بود که این عبارت چیست؟ پاسخ منفی است، چون تا به حال با چنین موردی برخورد و "مواجهه" نداشته و هیچ اطلاعاتی در ذهنش نبوده است، پس برایتان سوال پیش نمی آید. از طرف دیگر اگر یک عمل ضرب ساده پرسیده شود سریع پاسخ داده می شود. چرا این سوال جوابش برای شما مشهود است و هیچ وقت این پاسخ برای شما مجهول نمی شود؟ چه نوع علمی به این سوال پیدا کرده اید علم نسبی یا مطلق؟ سوال چه موقع به وجود می آید؟ ما در وضعیت "علم نسبی" دارای سوال می شویم، به شرطی که با موضوعش مواجهه پیدا بکنیم.

آیه ای از قرآن راهگشای بحث خواهد بود: " فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون "، یعنی: پس سوال کنید از اهل ذکر اگر شما نمیدانید.

قرآن میگوید ان کنتم لاتعلمون نمیگوید لاتجهلون، چرا؟ چون اگر جاهل داشته باشید اصلا سراغش نمیروید. این مورد نشانگر آنست که آیه های قرآن برخلاف قواعد منطقی و عقلی نیست. پس قرآن به ما میگوید وقتی شما دارای سوال هستید لاتعلمونید، نه اینکه جاهل هستید، بلکه علم نسبی دارید، لذا سوال می پرسید.

نکته دیگر اینکه، قرآن در این آیه میگوید آن موقعی که شما علم ندارید برسید برخلاف وقتی که مثلا منافق وقتی می خواهد ایجاد شبهه بکند، او آگاهانه قصد دارد در جامعه ایجاد شک و شکاف کند، لذا توصیه قرآن به مومنین آنست که تنها موقعی که علم ندارید برسید.

*مدل حضرت امام جواد(ع) در طرح سوال:

در کتاب احتجاج طبرسی ، جلد دوم روایتی در رابطه با امام جواد (ع) به شرح زیر آمده است:

پس از شهادت امام رضا(ع) گروهی از عباسیان نزد مأمون رفته و پس از گلایه های متعدد در مورد آنکه چرا مأمون دخترش را به همسری امام جواد(ع) برگزیده است اعتراض نمودند و دلیل اعتراض را عدم رشد و کمال کافی و لازم امام در فقه و معرفت عنوان کردند . اما مأمون در ظاهر "علم امام را متصل با سرچشمه وحی دانست" و گفت می توانید ایشان را امتحان نمایید ، آن گروه عباسیان پذیرفته و پس از مدتی مشورت، یحیی بن اکثم (قاضی القضاة مأمون) که فردی دانشمند بود را جهت مناظره با امام جواد (ع) انتخاب نمودند. مأمون مجلس عظیمی ترتیب داد و حضرت امام جواد (ع) که نه سال داشت و در صدر جلسه قرار گرفت.

یحیی پس از اجازه از مأمون و امام جواد (ع) سؤال خود را چنین مطرح کرد:

"هرگاه کسی در احرام مراسم حج ، حیوانی را صید کرد و کشت ، حکم آن چیست؟" حضرت امام جواد (ع) بلافاصله فرمودند که: این مسأله شاخه های بسیار دارد ،

و سؤالات زیر را در ارتباط با مساله فوق مطرح نمودند:

۱. آیا آن محرم در حرم بود و یا در بیرون حرم؟

۲. آیا او آگاه به مسأله بود و یا نا آگاه ؟

۳. آیا او از روی عمد : صید خود را کشت یا از روی خطا؟

۴. آیا آن محرم آزاد بود یا برده؟

۵. آیا او صغیر بود و یا کبیر؟

۶. آیا این بار، نخستین بار او به صید و قتل بود و یا قبلاً نیز صید کرده بود؟

۷. آیا آن صید از پرندگان بود یا غیر پرندگان؟

۸. آیا آن حیوان صید شده کوچک بود یا بزرگ؟

۹. آیا او به کار خود اصرار داشت، یا اظهار پشیمانی میکرد؟

۱۰. آیا او در شب صید کرد یا در روز؟

۱۱. آیا او در احرام حج بود و یا در احرام عمره؟

یحیی با شنیدن این تجزیه و تحلیل و استخراج آنهمه فروع از یک مسأله حیران گردید و دچار لکنت زبان شد. مأمون حمد و شکر خدا را به جای آورد و در همان مجلس مراسم عقد ازدواج دخترش را با امام جواد(ع) اجرا نمود پس از مراسم هنگامی که مجلس خلوت گردید مأمون از حضرت امام جواد(ع) درخواست نمود که احکام شاخه های یازده گانه فوق را در مورد محرم بیان کند و امام جواد(ع) پاسخ هر کدام را به شرح زیر دادند:

۱. اگر محرم در بیرون از حرم شکار کند و شکارش پرنده باشد کفاره آن یک گوسفند است. و اگر همین شکار کردن داخل حرم باشد کفاره آن دو گوسفند است.

۲. اگر جوجه ی پرنده را در بیرون حرم بکشد، کفاره اش یک بره است که تازه از شیر گرفته شده است.

۳. و اگر همان جوجه پرنده را داخل حرم بکشد، کفاره اش یک بره است و به علاوه قیمت آن جوجه پرنده را باید پردازد.

۴. هرگاه شکار از حیوانات وحشی باشد، اگر گورخر بود کفاره اش یک گاو است، و اگر آن شکار شترمرغ بود، کفاره اش یک شتر است.

۵. اگر آن شکار آهو باشد کفاره اش یک گوسفند است.

۶. و چنان چه هر کدام از اینها را در حرم بکشد کفاره اش دو برابر خواهد شد.

۷. هر گاه شخص محرم کاری که موجب قربانی است، انجام دهد، اگر در احرام حج بود باید قربانی را در منی ذبح کند و اگر در احرام عمره باشد، باید آن را در مکه ذبح نماید.

۸. کفاره ی شکار برای آگاه به مسأله و ناآگاه به مسأله یکسان است، ولی اگر از روی عمد باشد هم کفاره دارد و هم گناه کرده است. ولی در حسرت خطا گناه از او برداشته شده است.

۹. کفاره آن کسی که آزاد است به عهده خودش می باشد، ولی کفاره برده به عهده صاحبش می باشد.

۱۰. کفاره بر صغیر غیر مکلف نیست. بلکه بر کبیر مکلف واجب است.

۱۱. کیفر آخرت بر آن کسی که توبه کند برداشته می‌شود و گرنه در آخرت، کیفر خواهد شد.

مأمون با شور و شوق فریاد زد "احسنت یا ابا جعفر احسن الله الیک" بعد مأمون از امام درخواست کرد که سوالی از اکثم پرسند که بعد از پرسش چند وجهی و پیچیده امام اکثم عاجز از پاسخ شد. مأمون گفت: آیا در میان شما کسی هست که مسائل را این گونه تجزیه کند؟ همه اذغان نمودند نه! مأمون گفت آیا نمی‌دانید این خاندان مورد عنایت خاص خداوند هستند و علم و کمالات را از هم به ارث می‌برند؟! (محمّدی اشتهاردی، ۱۳۷۳: ص ۶۹-۷۲)

نکات روش شناختی روایت:

یکی از بهترین شیوه‌های کاربردی در جهت تبیین و تعریف یک پدیده یا مسأله و یا یک حادثه تاریخی روشی است که حضرت امام جواد (ع) در قبال پاسخ به مسأله مذکور ارائه نموده اند، البته در ظاهر این مورد تنها یک مسأله فقهی می‌باشد و حضرت امام جواد می‌توانستند تنها به همان پاسخی که مدنظر یحیی بن اکثم است اکتفا نموده و مناظره را ادامه دهند ولی امام در چنین مجلسی چنین پاسخ فنی و روشمندی را ارائه می‌نمایند تا علاوه بر اتمام حجت با طاغوتیان زمان خود این گفتگو به عنوان یک مدل و شیوه تفکر برای شیعیان اهل بیت باقی بماند، "لذا روش فوق قابل تسری به کل حوزه علم و معرفت می‌باشد". البته این تنها یکی از صدها مناظره و هزاران روایت و صدها تفسیر از آیات قرآن است که می‌تواند به لحاظ روش شناختی به عنوان شیوه و مدل تولید علم و تفکر برای ما الگو قرار گیرد.

شیوه‌های روش شناختی زیر از این روایت استنباط می‌گردد:

شیوه تکثیر سؤال:

که در این شیوه گاه یک سؤال به دو قسمت تشکیل شده و هر کدام سؤال جداگانه ای می‌گردد و آن دو نیز به دو یا چند سؤال دیگر تقسیم شده و سؤالات پی در پی به صورت نمودار درختی مطرح می‌گردد.

گاهی نیز تک تک مفاهیم یک سؤال مورد توجه قرار گرفته تجزیه و تحلیل گردیده و پیرامون آن سؤالاتی مطرح می‌گردد که در این روایت نوع دوم به کار گرفته شده است. این شیوه در تدقیق زوایای مفهوم شناسانه یک موضوع پژوهشی بسیار مؤثر است.

شیوه تخریب مفاهیم :

تک تک مفاهیم اصلی مد نظر که در سؤالات مطرح شدند در هنگام پاسخ در یکدیگر ضرب شده و مورد استنباط و استنتاج قرار می گیرند این شیوه در گسترش تولید مفاهیم بحث اهمیت دارد. و در این روایت مفاهیم محرم ، حرم ، صید و.... در یکدیگر ضرب گردیده است.

در روانشناسی علم مطرح می شود، کسی که برای هر سؤالی تنها یک پاسخ و یک شیوه برای حل مسئله در نظر می گیرد دارای خلاقیت علمی نیست و نمی تواند مولد علم باشد. این شیوه روش تفکر و تولید مفاهیم علم را متذکر می شود. امام از جهات و جنبه های مختلفی به تجزیه و تحلیل این مسئله پرداخته اند که به شرح زیر است:

الف) در سؤالات ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۹ بر جنبه "فاعلیت مختار" یعنی عامل صید توجه نموده اند.

ب) در سؤال های ۷ و ۸ "مفعولیت عمل" یعنی صید را مد نظر قرار داده اند.

ج) در سؤال های ۱۰ و ۱۱ به "زمان" و تاریخ عمل انجام شده توجه فرموده اند.

د) در سؤال اول نیز به جنبه "مکان" که فرد عامل در آن قرار دارد توجه نموده اند.

نکته مهم آنکه علاوه بر توجه تفکیکی به جنبه های (فاعلیت مختار-مفعولیت عمل - زمان و مکان) تعداد سؤالاتی که پیرامون فاعلیت مختار یعنی انسان مطرح نموده اند شش مورد است که نشان دهنده اهمیت این جنبه نسبت به سایر جنبه های مطروحه است که باید در تبیین یک مسأله و پدیده مورد توجه قرار گیرد

ارتباط ذات پرشی گر انسان و اثبات وجود خدا:

اگر تاریخ بشر را مطالعه کنید، همیشه سوال از خدا مطرح بوده است ، یعنی شما دوره ای را پیدا نمی کنید که سوال از خدا در آن مطرح نشده باشد، بر این اساس، چرا هیچ دوره ای بدون سوال در رابطه با خدا وجود ندارد؟ حتی اینطور بگوییم، آن کسانی که ملحد و کافرند نیز در رابطه با خدا صحبت می کنند تا بتوانند مومنین را قانع کنند که شما اشتباه می کنید. یعنی حتی آنها هم باید پیرامون هستی و نیستی حقیقتی به نام خدا فکر کنند.

ما به این نتیجه رسیدیم که علم نسبی و جهل نسبی باعث میشود تا پیرامون یک موضوعی سوال مطرح بشود، ما به چستی ذات خدا نمیتوانیم علم مطلق داشته باشیم، از سوی دیگر نسبت به حقیقتی به نام خدا جهل هم نداریم چون همیشه این مسئله ذهنی انسان بوده است.

بشریت در کل تاریخ نسبت به موضوع خداوند علم نسبی و جهل نسبی داشته است. این علم نسبی در کل طول تاریخ در ذات انسانها بوده است. و فردی و اجتماعی هم ندارد. حتی اگر انسانی در جزیره ای که بدون سکنه باشد تنها زندگی کند باز هم این سوال را میپرسد. پس این سوال، سوال ذاتی ماست و در تاریخ با اصل انسان وجود داشته و وجود خواهد داشت، لذا به این دلیل که این سوال، ذاتی است، باید یک پاسخی برایش وجود داشته باشد مثلاً آیا برای بدن انسان آب نیاز ذاتی است یا خیر؟ وقتی که تشنه می شود آیا آب را مسئلت میکند که رفع تشنگی کند یا خیر؟ لذا وقتی شما از حقیقتی به نام خداوند یک سوال ذاتی دارید باید یک چیزی باشد که به شما پاسخ بدهد، و نیاز شما را بر طرف کند، همانطور که وقتی شما تشنه میشوید برای پاسخ به آن آب وجود دارد.

پاسخ به این سوال نسبت بین انسان با حق را مشخص می کند. اگر با یک ملحد یا کافر که کفر مطلق دارد گفتگوی علمی پیرامون هستی و نیستی خدا رخ دهد، از طریق همین طرح سوال کم کم و به تدریج وی می رسد به اینکه خود طرح این سوال که "**خدا هست یا نیست؟**" چون ذاتی انسان در طول تاریخ است، نمیتواند از آن دور بشود و فرار کند و در نهایت باید به این سوال پاسخ دهد و اگر پاسخ ندهد، انسان یا دچار تعارض درونی می شود و خودکشی می کنید، یا به یک دین و مذهبی متوسل می شود تا به پاسخ برسد. جناب سلمان نمونه خوبی از حق جوئی و پاسخ به سوال ذاتی و درونی خو بوده است، ایشان در ابتدا زردشتی بود پس از مدتی یهودی شد و بعد مسیحی و هنگامی که معرفتش افزایش پیدا کرد و کامل شد در نهایت مسلمان شد.

مطالب فوق می تواند ترجمان این حدیث باشد: "من عرف نفسه فقد عرف ربه"

مسعود مطهری نسب

رئیس اندیشکده تمدن نوین اسلامی

www.tamadonnovin.ir

اللهم صل على محمد و آل محمد